

دو خواجه و منازل السائرین

بررسی کتاب *الكشف عن منازل السائرین* خواجه یوسف همدانی

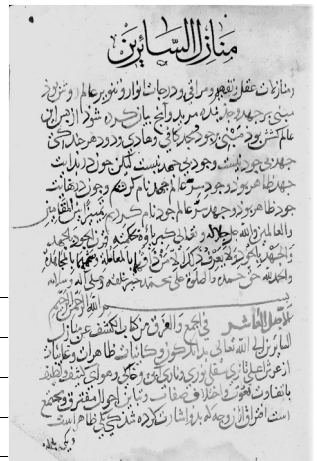
● الهه رجبی فر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز Elrajabi14@gmail.com

چکیده

یکی از عرفای نامی که اثری در بیان منازل عرفانی دارد، خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ ق.) است. وی عارف سده‌های پنجم و ششم، از بنیان‌گذاران طریقت نقشبندیه و پیشروان سلسله خواجهگان و از عرفای صاحب‌کرامت است. بسیاری از محققان تنها اثر شناخته‌شده او را *رتبه‌الحیات* می‌دانند. اثر مهجور و ارزشمند دیگری نیز به نام *الكشف عن منازل السائرین* به خواجه یوسف منسوب است که تاکنون انتشار نیافته و تنها نام آن در گنجینه ادب پارسی ذکر شده است. کتابی مفصل به زبان فارسی با نثر روان و استوار که از سده هشتم به بعد ناشناخته مانده، اما در نیمه دوم سده هفتم چندان شناخته شده بوده که آن را همسنگ *فصوص‌الحکم* ابن عربی می‌دانسته‌اند. امروز برخی محققان متون عرفانی این اثر را به لحاظ همنامی آن با *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری، شرح و گزارش فارسی آن می‌پندارند، در حالی که نام مضبوط آن *الكشف عن منازل السائرین الی الله* است و به هیچ‌روی شرح *منازل السائرین* پیر هرات نیست، بلکه اثری مستقل است که سیزده اصل دارد. یگانه نسخه شناخته شده آن که مجلد دوم آن را در بردارد، بر اساس نسخه‌ای مقابله شده از سده هفتم است که در کتابخانه نافذ پاشای ترکیه، مولوی‌خانه باب جدید، نگهداری می‌شود. این مجلد که در ۵۱۲ صفحه پدید آمده، در بیان اصول دهم تا سیزدهم از کل اثر و حاوی شرح چهار اصل عرفانی «جمع و فرق»، «فصل و وصل»، «بالغ و طفل» و «حریت» است. این مقاله پس از ذکر احوال و آثار خواجه یوسف که در منابع ادبی کمتر بدان پرداخته شده، به مقایسه *منازل السائرین* این دو خواجه می‌پردازد و با ذکر نکاتی یادآور می‌شود که *الكشف*، شرح منازل پیر هرات نیست.

کلیدواژه: ادبیات عرفانی، *الكشف عن منازل السائرین*، خواجه یوسف همدانی، *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری



■ همدانی، خواجه یوسف (۶۵۷ ق.). **الکشف عن منازل السائرین**. کتابخانه نافذ پاشای ترکیه (مولوی خانه باب جدید). کتابت محمد بن اسماعیل شریف حسنی کجاتی. ۵۱۰ ص.

مقدمه

فرهنگ و ادب ایران، مرهون میراث مکتوب برجای مانده از پیشینیان است که در طی قرن‌ها به رشته تحریر درآمده و بخش عظیمی از آن به دلایل متعدد از بین رفته و یا ناشناخته مانده است. گنجینه معرفت پارسی، مجموعه واحدی است که اجزای پراکنده آن را باید یافت و این اجزای مهجور و حلقه‌های مفقوده راهگشای درک آن کل به هم پیوسته و شناخت جان و جوهر فرهنگ و ادب ایران و شاهکارهای جاودانه آن است. چه بسیار آثار عالمان، ادیبان و عارفان که در جهان پهنای دست به دست می‌گشته، اما امروز غبار فراموشی بر نامشان فرونشسته و به ندرت اوراقی از آن‌ها در کتابخانه‌های جهان یافت می‌شود. خواجه یوسف همدانی عارف سخنور و نثرنویس سده پنجم و ششم است که در عصر خویش آوازه‌ای فراگیر داشته، اما بعدها نام و آثارش در غبار فراموشی فرو رفته است. وی از بنیان‌گذاران طریقت نقشبندیه و پیشروان تصوّف در آسیای صغیر و سلسله خواجهگان و از عرفای صاحب کرامت بوده است. **الکشف عن منازل السائرین** یکی از آثار ارزشمند منسوب به اوست که ناشناخته مانده و برخی علت ناشناختگی متن آن را تک‌نسخه بودن آن ذکر کرده‌اند.

خواجه یوسف همدانی

امام ابویعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسین بن وهرة بوزنجرودی همدانی در سال ۴۴۰ یا ۴۴۱ ق. در قریه بوزنجرود از توابع همدان به دنیا آمد (سمعی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۴۱۲ و ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۹۶). خواجه یوسف در جوانی و پس از ۴۶۰ ق. برای تحصیل رهسپار نظامیه بغداد شد و به حلقه درس ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ق) فقیه شافعی و رئیس نظامیه بغداد، راه یافت و از او فقه و

اصول و کلام آموخت و بآن که جوان بود، از شاگردان برگزیده او شد (سمعانی: همان؛ ابن خلکان، ۱۳۶۲، ج ۷: ۷۸؛ جامی، ۱۳۷۵: ۳۸۰؛ صفی، ۱۳۹۳: ۱۳). همچنین از محضر دانشمندان دیگری چون ابوالحسین مهتدی بالله (م ۴۶۵ق)، ابوالغنائم هاشمی (م ۴۶۰ق)، ابوجعفر مسلمه، ابوبکر خطیب (م ۴۶۳ق)، ابن هزار مرد و ابن النفور (م ۵۶۵ق) در بغداد بهره برد و حدیث فرا گرفت. سپس در خراسان، اصفهان، سمرقند و بخارا از حدیث شناسان بزرگ حدیث آموخت. در بخارا از ابوالخطاب طبری، در سمرقند از احمد فضل فارسی و در اصفهان نیز از حمدبن ولکیز فقه و اصول آموخت (سمعانی، ج ۲: ۳۵۶؛ ابن خلکان: همان؛ خالدی، ۱۹۹۶ق: ۳۴۱). سرانجام پس از تحصیل علوم ظاهری بغداد را ترک کرد و به مرو رفت و از علم کلام و فقه دوری گزید و به خلوت نشینی و ریاضت و مجاهدت روی آورد و از راه شریعت به طریقت رسید و به ارشاد خلق مشغول شد؛ چندان که بسیاری از اولیا بر گرد او جمع شدند و خانقاهی در مرو بنیاد نهاد که خانقاه او را از تعظیم و قدر، کعبه خراسان می گفته اند (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۹۵؛ رازی، بی تا، ج ۲: ۵۳۲). فضای فکری خاص و اشاعه طریقت منطبق با شریعت در سده ششم، خواجه یوسف متشرع را که صاحب ذوق عرفانی بود، به رهسپاری در طریقت رهنمون شد تا در کنار بهره گیری از استادان فقه و کلام به پیشوایان بزرگ صوفی هم روزگارش همچون ابوعلی فارمدی (۴۰۷-۴۷۷ق)، عبدالله جوینی (۴۱۹-۴۷۸ق)، عبدالقادر گیلانی (۴۷۱-۵۶۱ق) و حسن سمنانی گرایش یابد (نفیسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۱۸؛ صفی، ۱۳۹۳: ۱۴؛ خالدی، ۳۴۲). خواجه در ۵۰۶ ق. در سن پختگی بار دیگر به بغداد بازگشت و در نظامیه بغداد مجالس درس و وعظ برپا داشت (ابن جوزی: ۶۰). در همین جلسات با نفرینی که در حق یکی از منتقدانش کرد و نیز پیش بینی مرگ وی در حال کفر که به حقیقت پیوست، به عنوان پیری صاحب کرامت شهرت یافت (ابن خلکان: ۷۸؛ اسنوی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۰۰؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۳۶؛ نهبانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۲۸).

اسنوی خواجه یوسف را شافعی می داند (اسنوی: همان) چراکه بیشتر استادان او بر مذهب شافعی بودند و در غرب ایران که زادگاه و محل تحصیل وی بود نیز این مذهب رواج بیشتری داشت (ریاحی: ۱۲)، اما فخرالدین صفی وی را حنفی می داند (صفی: ۱۳ و ۱۴) و شاید پیروی از مذهب حنفیه سبب مهاجرت وی به شرق ایران و سپری کردن بخش اعظم عمرش در مرو و هرات بوده که از مراکز نفوذ حنفیان محسوب می شده است (ریاحی: همان؛ غجدوانی، ۱۳۳۲: ۷۳).

درباره مشایخ خواجه گفتنی است، جامی وی را در تصوف به شیخ ابوعلی فارمدی (۴۰۲-۴۷۷ق) نسبت داده و از شیخ عبدالله جوینی (۴۱۹-۴۷۸ق) و شیخ حسن سکاکی سمنانی با عنوان مشایخ او یاد کرده است (جامی: ۴۱۴). نقل شده که خواجه در محلی به نام کوه زر از عبدالله جوینی خرقه دریافت کرد

(پارسا، ۱۳۵۴: ۱۰). ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) که حدوداً شصت سال بعد از وفات خواجه از دنیا رفته و المنتظم او قدیمی ترین منبع تاریخی است که از خواجه سخن گفته است، نام شیخ طریقت او را عبدالله خونی معرفی کرده است (ابن جوزی، ج ۱۸: ۱۶). بر اساس قدیم ترین سند موجود نام عبدالله خونی، ابواحمد عبدالله بن علی بن موسی بوده که شهرت وی در منابع به صورت عبدالله جوشنی / خونی / جوئی / جویی و جویی ثبت شده است. سمیرمی که از مریدان باواسطه خواجه بوده، شیخ خواجه را عبدالله جونی معرفی کرده که طریقت وی به جنید بغدادی (م ۲۹۷ ق)، معروف کرخی (م ۲۰۰ ق) و سرانجام به علی بن موسی الرضا (ع) می رسد (سمیرمی، ۱۳۴۵: ۳۲۷). به این ترتیب، سلسله طریقتی خواجه یوسف نیز همانند دیگر عارفان اسلامی به اهل بیت (ع) می رسد.

بر اساس منابع تاریخی و تذکره های غیرمأثر از نقشبندیه، مریدان و شاگردان خواجه عبارت اند از: ابومحمد اندقی (۴۶۳-۵۵۲ ق)، عمر خشنام بخاری، ابوعبدالله مدینی بزدودی، مهدی خلیلی قزوینی، ابوحسین صوفی مقدسی (راشدی نیا، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۸). از نظر علمای طریقت نقشبندیه نیز مهم ترین مرید خواجه، عبدالخالق غجدوانی (م ۵۷۵/۶۱۷ ق) -قطب طریقت نقشبندیه- است (پارسا: ۱۰). نقل است که خواجه یوسف اندکی پیش از مرگ خود چهار تن از اصحاب را به خلافت معنوی و نیابت برگزید: عبدالله برقی خوارزمی، حسن اندقی بخارایی (م ۵۵۲ ق)، احمد یسوی (م ۵۶۲ ق) و غجدوانی (صفی: ۱۴-۱۵) که دو تن اخیر بنیان گذار دو طریقت مهم یسویه در آسیای مرکزی و خواجگان در ماوراءالنهر بودند، جز این چهار تن و دیگر کسانی که محضر وی را بی واسطه درک کرده اند (غجدوانی: ۸۰-۸۳). بسیاری از شاخص ترین عارفان آن روزگار همچون ابوبکر خطیب، ابوالقاسم قزوینی، ابوحفص زاهد همدانی، ابوالمحاسن خلیلی و سنایی غزنوی (۴۲۷-۵۲۹ ق) (سمرقندی: همان)، - به سبب عدم ذکر نام خواجه یوسف در زمره پیران سنایی در آثار وی، در این انتساب تردید است - و رضی الدین لالا (پسرعموی سنایی) تحت تأثیر آموزه های او بوده اند (جامی: ۴۳۷).

خواجه در سال ۵۳۵ ق. در قریه بامیین از توابع بادغیس (بادخیز) در شمال غربی هرات در افغانستان امروز- نزدیک بغشور در میان مرو و هرات - درگذشت. او را نخست در همان جا به خاک سپردند، اما چندی بعد پیکرش را یکی از مریدان او به نام ابن نجار به مرو بازگرداند و در محلی واقع در سی کیلومتری شمال این شهر به نام بیرام علی که بعدها به نام خواجه یوسف مشهور شد، به خاک سپرد (نفیسی: ۲).

اهمیت و جایگاه خواجه یوسف همدانی

وی در میان مردم محبوب و در سخنوری و وعظ چیره دست بود (ابن تغری بردی،

۱۹۶۳م، ج ۵: ۲۶۸) و مجالس پرشوری را در خانقاه خود در مرو برپای می‌کرد (صفی: ۱۶؛ شعرانی: ۱۳۵). به‌عنوان راوی حدیث اعتبار بسزایی داشت، چندان‌که ابن‌عساکر (م ۵۷۱ ق) در مرو و ابوروح عبدالمعز (م ۶۱۸ ق) از وی حدیث شنیدند. در بین مؤرخان بیش از همه سمعانی (م ۵۶۲ ق) که از معاصران خواجه بوده، از وی حدیث شنیده و به شرح حال او و وابستگی‌اش اشاره کرده‌است (صفی: همان؛ شعرانی: ۱۳۵). اهمیت خواجه در تاریخ تطور اندیشه‌های صوفیانه چنان است که سلسله نقشبندیه در فاصله وفات وی تا بهاء‌الدین نقشبند (م ۷۹۱ ق) به نام خواجه یوسف، خواجه‌گانیه نامیده شده‌است (خواجه محمد پارسا: ۲۸). بسیاری از تذکره‌نویسان تصوف به‌ویژه از سده ششم تا نهم در آثار خود از خواجه به بزرگی یاد کرده‌اند، از جمله: عطار در الهی‌نامه، تذکرة الاولیاء و منطق‌الطیر، نجم رازی در مرصادالعباد، مجدالدین بغدادی در تحفة البرره و باخرزی در اورادالاحباب.

همچنین روایات اوحدالدین کرمانی مبنی بر اشاره ابن‌عربی به خواجه تنها چندسالی پس از وفاتش می‌تواند، شاهدهی بر گستره وسیع شهرت وی در زمان حیات و پس از مرگ او باشد (نبهانی: همان). به نقل از مصنفات ابن‌عربی، اوحدالدین از خواجه به شیخی که زیادت از شصت سال بر سجاده شیخی و ارشاد نشسته بود، یاد می‌کند (جامی: ۳۸۱). ادعای بهاء‌الدین نقشبند بر این‌که وقوف عددی^۲ میراث فکری و تلقین خواجه یوسف بوده‌است (بخاری، ۱۳۸۳: ۱۴۶) نیز شاهدهی بر ماندگاری اعتبار او تا بیش از دو سده پس از درگذشت اوست.^۳ خواجه را از برگزیدگان (صفوه) دانسته و به وی لقب قطب زمان داده‌اند (ابن جوزی، ج ۴: ۷۴؛ ابن‌عماد، ۴۰۶ ق، ج ۶: ۱۸۲). از عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ ق) - سرسلسله طریقت قادریه - نقل شده که شخصی به بغداد آمد که به او شیخ یوسف همدانی می‌گفتند و معروف به قطب بود. او در خانقاهی منزل کرد. نزد او رفتم، مرا پیش خود نشانید و از جمیع حالات من خبر داد و تمام آنچه از معارف بر من مشکل بود، حل کرد (یافعی، ۴۲۸ ق: ۲۴۷). بر اساس عواملی شهرت خواجه یوسف مدت‌ها منحصر به محافل پیروان خواجه‌گان و نقشبندیان در شمال شرقی ایران گردید و اگر یادی از او در ادب ایران بود، به طفیل سنایی است که او را در طریقت پیرو راه خواجه پنداشته‌اند. البته خواجه مانند معاصران خود، محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق)، محمد شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ ق) و ابومنصور عبّادی (۴۹۱-۵۴۷ ق) مجلس می‌گفت و سخنی گیرا و گرم و دل‌انگیز داشت و در دانش و عرفان شهرتی عظیم یافت و داستان پورسقا^۴ که از مجالس سحرآسای و عطف او برآمده، در ادب ایران به‌صورت افسانه‌ای لطیف بر جای مانده‌است (ریاحی: ۸) و سرانجام این‌که خواجه یوسف از نخستین عارفانی است که راه نوشتن آثار عرفانی را در زبان فارسی هموار کرد (همان: ۲۰).

در برخی منابع از اختلاف وی با احمد غزالی سخنانی به میان آمده که سبب شهرت خواجه شده‌است. منشأ این اختلاف روشن نیست، اما خواجه یوسف با مجالس غزالی آشنا بوده و نسبت به کشش کلام وی احساس خطر می‌کرده‌است.^۵ سمعانی گوید: «شیخ نسبت به احمد غزالی بدگمان بود و می‌گفت: احمد غزالی طریقت را آلوده کرده‌است. یکبار که کلام او را شنید، گفت: کلام وی همانند شراره‌های آتش است، اما کشش آن شیطانی است نه ربانی. دین او از دستش رفته و دنیا نیز برایش باقی نمی‌ماند» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۹: ۲۹۷).

در *مرصادالعباد* آمده که شخصی در خدمت خواجه یوسف باز می‌گفت به تعجب که در خدمت احمد غزالی بودم. بر سفره خانقاه با اصحاب طعم می‌خورد. در میانه آن از خود غایب شد. چون با خود آمد، گفت: این ساعت پیغمبر را (ع) دیدم که آمد و لقمه در دهان من نهاد. خواجه امام یوسف فرمود: تلک خیالات تربتی بها اطفال الطریقه. گفت آن نمایش‌هایی باشد که اطفال طریقت را بدان پرورند (همان). جامی خواجه یوسف را امام عارف ربّانی و صاحب احوال و مواهب جزیله و کرامات و مقامات جلیله می‌خواند (جامی: ۳۸۰). عطار در *الهی‌نامه* او را به صفت همه‌دان می‌خواند. همچنین وی را پیری بلندنظر، وارسته، آزاداندیش و شوریده دانند و از این نظر او را با ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ق)، ابوسعید ابی‌الخیر (م ۴۴ق) و باباطاهر همدانی (م ۴۱۰ق) مطابق دانسته‌اند (ریاحی: ۱۸).

آثار خواجه یوسف همدانی

۱. *رتبه‌الهیات*: رساله‌ای عرفانی، مختصر و کوتاه به زبان فارسی که مهم‌ترین اثر خواجه است و به‌دلیل کاربرد اصطلاحات صوفیانه فارسی درخور اهمیت است. این رساله به‌صورت پرسش و پاسخ درباره زندگی انسان و درجات مختلف آن نوشته شده‌است؛ از خواجه به سنت کتب تعلیمی صوفیانه سؤال می‌شود و او جواب می‌دهد و نحوه پاسخ‌گویی که رشته مباحث اصلی و فرعی کتاب را تشکیل می‌دهد، به هیچ‌کدام از آثار تعلیمی عرفانی در زبان فارسی همانند نیست.^۶

این اثر با گرایش به گزیده‌گویی و زبان پارسی سره و عامه‌فهم و نثری روان و گیرا که از ویژگی نثر فارسی سده‌های پنجم و ششم است و با لحنی منبری و خطابی و با کاربرد وسیع مصادر مرخم فارسی نوشته شده‌است. از ویژگی‌های نثر آن عبارات موزون و شعرگونه است که شاید برگردانی باشد از فهلویات لهجه رازی که در همدان و بوزنجر، زادگاه خواجه، رواج داشته‌است. البته، گاه در آن عباراتی به چشم می‌خورد که نوعی سطربندی شعری در آن‌ها رعایت شده و طول مصرع‌ها و تکرار و ترجیع برخی از کلمات یادآور یک اثر منظوم است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۹۰). در این اثر کوتاه بر برخی از مهم‌ترین جنبه‌های آموزه‌های عرفانی تأکید شده‌است، همچون:

توجه بر لطف خداوند که گاه انسان را از رهسپاری طریق مجاهده بی‌نیاز می‌سازد یا نقش پیر در رهسپاری سالک. این کتاب به کوشش محمد امین ریاحی با مقدمه‌ای فاخر در سال ۱۳۶۲ به چاپ رسیده‌است.

طریقت خواجه در این اثر از شریعت فاصله نمی‌گیرد، بلکه از فاصله شریعت و طریقت می‌کاهد و مراعات احکام و آداب شرعی را لازمه سیر و سلوک می‌داند. مکتب خواجه در آن پیوند شریعت و حقیقت است و بارها به آیات قرآنی استناد می‌کند و از احادیث نبوی استشهاد می‌آورد. خواجه در رتبه‌الاحیات با طرح این سؤال که زنده کیست؟ و زندگانی چیست؟ به بیان مراتب زندگی می‌پردازد و زندگانی آدمی را به سه درجه تقسیم می‌کند: اسلام، ایمان و احسان که مراد از احسان پرستش خداوند است، به‌گونه‌ای که او را می‌بینی و یا او را نمی‌بینی، ولی می‌دانی که او تو را می‌بیند (ریاحی: ۵۶). برخی بر این باورند که این کتاب بخشی از مجالس خواجه یوسف بوده و توسط دیگران بر آن نامی نهاده شده‌است. به‌خصوص که سمعانی با وقوفی که به احوال معاصران خود داشته و در مجالس خواجه شرکت می‌جسته، در معرفی خواجه یوسف به چنین اثری اشاره نکرده‌است و دیگران نیز به این کتاب و یا سخنی از آن استناد نکرده‌اند. برای اثبات انتساب این کتاب به خواجه سندی متقن‌تر از خواب نجیب‌الدین بزغش^۷ از مشایخ سهروردی که خواجه در آن خود را مصنف رتبه‌الاحیات و منازل السائرین و منازل السالکین معرفی می‌کند، ارائه نشده‌است (راشدی نیا: ۶۱).

۲. صفاوة التوحید لتصفیة المرید: رساله‌ای در شرح عبارت «الصوفی غیرمخلوق» خواجه عبدالله که در مجله معارف به کوشش عبدالجلیل مسگرزاد چاپ شده‌است. بر اساس ادبیات رساله که بیانگر ادبیات پس از قرن دهم است و همچنین قراین حتمی در نسخه، می‌توان دریافت که این رساله ربطی به خواجه ندارد و گویی عنوان «من کلام الشیخ العارف المحقق یوسف الهمدانی» در پایان این رساله که مربوط به رساله بعدی است، باعث انتساب اشتباه آن شده‌است (علیائی مقدم، ۱۳۸۵: ۶۶-۸۳؛ راشدی نیا: ۶۳).

۳. مجالس عربی: این رساله کوتاه به زبان عربی است و با لحنی خطاب‌ی خواننده را به دوری از گناه و تمسک به سنت و پرهیز از دوستی دنیا توصیه می‌کند. احتمالاً بخشی از مجالس خواجه است که توسط خود او یا دیگران به عربی ترجمه شده، چراکه محتوای آن به مجالس فارسی شباهت زیادی دارد. این رساله در مجله معارف به کوشش مهدی علیائی مقدم منتشر شده‌است (همان).

۴. رساله در بیان توحید: رساله‌ای به زبان فارسی که با عنوان «قال الشیخ

الامام المحقق العارف ابويعقوب يوسف بن ايوب الهمداني» شروع شده و دارای نثری پرتکلف دربارهٔ مراتب توحید و خداپرستان است که بر فرض صحت این انتساب، می‌تواند بخشی از یکی از مجالس خواجه باشد. این رساله در مجلهٔ معارف به کوشش عبدالجلیل مسگرنژاد منتشر شده‌است (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۶۹).

۵. **مجالس خواجه یوسف همدانی:** گرچه مجالس خواجه یوسف در زمان خود از آوازه و شهرت خاصی برخوردار بوده و بر اساس سنت رایج، مجالس هر شیخ توسط مریدان وی نگارش می‌یافته، اما در متون عرفانی به‌جز آن‌چه در کتاب *فصل الخطاب* با عنوان «کلمات قدسیهٔ خواجه یوسف» آمده از مجالس وی گزارش دیگری نقل نشده‌است (پارسا: ۹، ۱۹ و ۹۵). البته محتمل است که رتبهٔ الحیات و چند اثر دیگر منسوب به خواجه نیز بخشی از مجالس وی باشد. مجالسی نویافته از خواجه نیز با عنوان «فصل من کلام الشیخ الامام الاجل العارف الصدیق ابی یعقوب یوسف بن ایوب الهمدانی...» که توسط یکی از مریدان شیخ گزارش شده، در کتاب *مجالس عارفان* منتشر شده‌است (راشدی‌نیا: همان). این مجالس با وجود حجم اندک از معدود آثاری است که از چگونگی تعلیم مشایخ صوفیه در قرن پنجم و ششم پرده برمی‌دارد و بیانگر نگرش وی نسبت به دین و تلفیق ظواهر شریعت با امور باطنی است. درون‌مایهٔ این مجالس تفسیر باطنی آیات و روایات است و در آن چند مجلس، بیش از ۵۰ آیه و حدیث مورد استشهداد و تفسیر قرار گرفته‌است. توجه خواجه به شریعت در کنار طریقت در این مجالس، سیرهٔ عرفانی او را از عارفانی چون ابوسعید ابوالخیر، ابوالحسن خرقانی، احمد غزالی و عین‌القضات همدانی متمایز می‌کند. سیره‌ای که قبل از او نیز افرادی چون ابوالقاسم کرگان، ابوعلی فارمدی و ابوحامد غزالی از آن تبعیت می‌کرده‌اند و همین امر سبب شد که آن‌ها برخلاف دیگر عارفان از گزند سخنان ناشایست و اهل ظاهر در امان باشند. تعلیم خواجه در این مجالس در راستای آداب و رسوم اهل شریعت و طریقت است و بیش از آن که صبغهٔ معرفتی داشته باشند، صبغهٔ عملی و طریقتی دارند (همان: ۶۴-۶۷).

۶. **سه رباعی منسوب به خواجه یوسف:** تقی‌الدین اوحدی بلیانی (۹۳۷-۱۰۳۰ق) در کعبهٔ عرفان (درخشان، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳۴؛ ریاحی: ۱۷) سه رباعی سرودهٔ خواجه را آورده‌است که گواهی بر ذوق شعری اوست.^۸

۷. **الکشف عن منازل السائرین الی الله و نسخهٔ خطی آن:** اثر موردبحث این پژوهش کتاب *الکشف عن منازل السائرین الی الله* منسوب به خواجه یوسف همدانی است که مهجور مانده و تاکنون نسخه‌ای از آن به زیور طبع آراسته نشده‌است. در *مصنفات علاءالدولهٔ سمنانی* (۶۵۹-۷۳۶ق) آمده‌است: «در نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم و نیمهٔ نخست سدهٔ هشتم، الکشف خواجه شناخته شده بوده

و عارفی چون شیخ عبدالصمد نطنزی از آن نسخه‌های داشته و آن را همسنگ فصوص‌الحکم ابن عربی می‌دانسته‌است» (سمنانی، ۱۳۸۳: ۳۴۰).

سعید نفیسی معتقد است که خواجه یوسف رساله‌ای به فارسی در شرح *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری داشته‌است: «در عصر معاصر محققان متون عرفانی فارسی بر پایه گزاره‌های جامی *منازل السائرین* را به لحاظ همنامی با *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری شرح و گزارش فارسی اثر خواجه عبدالله پنداشته‌اند» (نفیسی: همان).

بر اساس روایت جامی (م ۸۹۸ ق)، نجیب‌الدین بزغش شیرازی مدعی بوده که خواجه یوسف در رؤیا بر او ظاهر شده و از دو اثر خود به نام‌های *منازل السالکین* و *منازل السائرین* یاد کرده‌است (جامی: ۳۸۱-۳۸۲). همچنین خواجه را مؤلف آثاری دانسته‌اند که اکنون بر جا نمانده‌است، از جمله: فصوص (همان: ۴۸۷) و کشف (اوزجندی: ۱۰۶).

نجیب مایل هروی نیز معتقد است: «پس از قرن هشتم نه تنها نسخه‌های آثار خواجه یوسف شناخته نبوده، بلکه دانشمندانی که نگارش‌های او را گزارش کرده‌اند، به ذکر نام آثار وی بر اساس گزارش جامی بسنده کرده‌اند... از آن جاکه بعضی از معاصران *الکشف* خواجه را رؤیت نکرده‌اند، آن را اثری مستقل از *منازل السائرین* معرفی کرده و خواجه یوسف همدانی را دارای سه اثر به نام‌های *رتبه‌الهیات*، *منازل السائرین* و *الکشف* دانند، در حالی که *الکشف* همان *منازل السائرین* خواجه است و نام کامل و مضبوط آن *الکشف عن منازل السائرین الی الله* است. کتاب *الکشف* به هیچ‌روی شرح و گزارش *منازل السائرین* خواجه عبدالله نیست، بلکه اثری است بسیار عمیق به زبان فارسی دری که گویا خواجه یوسف، مفاهیم حیات روحانی و روانی را بر مبنای دریافته‌ها و دانستگی‌های خود مطرح می‌کرده و چون سالکان و پیروان او از شنیدن آن مفاهیم به پرسش‌های عرفانی می‌رسیده‌اند، آن پرسش‌ها را نیز پاسخ می‌داده‌است. این پرسش‌ها گاه از ذهن و ضمیر خود خواجه می‌تراویده و خود به جواب آن‌ها هم پرداخته‌است. به بیان دیگر، متن *منازل السائرین* سرشار از سؤال و جواب‌های عرفانی است که خواجه یوسف به قلم طبع آراسته‌است» (مایل هروی، ۱۳۸۱: ۵۰۰). وی همچنین می‌نویسد: «از جمله آثار خواجه امام ابویعقوب یوسف بوزنجردی همدانی که برهان *قلج* به آن مراجعه داشته‌است، کتاب *کشف* اوست. این اثر یوسف همدانی را معاصران به درستی شناخته و آن را شرحی بر *منازل السائرین* خواجه عبدالله تصور کرده‌اند. این کتاب که تا سده هشتم شهرتی فراگیر داشته‌است، نه شرح *منازل السائرین* است و نه از میان رفته‌است» (همان: ۱۲). اصل تنها نسخه خطی شناخته‌شده این اثر متعلق به کتابخانه نافذ پاشای ترکیه (استانبول)، مولوی‌خانه، باب جدید است و در بخش نسخ خطی این مجموعه

به شماره ۴۳۸ نگهداری می‌شود. خط نسخه، نسخ و نسبتاً خوش نگاشته شده و از صفحه ۱ تا ۵۱۰ در ۱۵ سطر و ۲۵۵ برگ نوشته شده است. ابتدای نسخه به نام مالک بن الحسین محمد الجعفر الطغرای ثبت شده است که شاید مالک این نسخه باشد. در پایان نسخه کاتب نام خود را محمد بن اسماعیل شریف حسنی کجاتی معرفی کرده و تاریخ کتابت را شنبه ۷ جمادی الاول سال ۶۵۷ ق. ذکر کرده است. همچنین در انتهای نسخه نگاشته شده که امیر سیف الدوله محمد بن قاضی حق، همین نسخه را در نیمه محرم سال ۶۶۸ ق. نزد همین نویسنده فرستاده است (بخطه) و نظام الدین محمد بن شیخ کامل الدین، نسخه را به گواهی ابراهیم بن اسماعیل بکری شیرازی زنجانی مقابله و تصحیح کرده است. اردیبهشت ۱۳۳۵ استاد مجتبی مینوی از این نسخه برای کتابخانه دانشگاه تهران عکس گرفته و اکنون میکروفیلم آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۵۹۱-ف موجود است.

این نسخه حاوی مجلد دوم *الکشف عن منازل السائرین الی الله* است و در بیان اصول دهم تا سیزدهم از کل اثر است که شامل شرح چهار اصل عرفانی «جمع و فرق»، «فصل و وصل»، «بالغ و طفل» و «حریت» است.

در ابتدای این نسخه بیش از یک صفحه (۱۸ سطر) مقدمه به زبان عربی و بیش از ۵ صفحه مقدمه به زبان فارسی آمده است.

مقدمه فارسی با حمد خداوند آغاز می‌شود و نویسنده میان خداوند متعال و آدمیان ۹۹ منزل یا ۹۹ عالم تجلی را برمی‌شمرد و سپس، برای مرید ۱۴ قدم ذکر می‌کند: اول قدم مرید مراقبت تن؛ دوم مراقبت نفس؛ سوم مراقبت دل؛ چهارم مراقبت سر؛ پنجم مراقبت جان؛ ششم مراقبت قربت و زلفت؛ هفتم مراقبت اسرار و حدیث؛ هشتم مراقبت محبت و مودت؛ نهم مراقبت احدیت؛ دهم مراقبت بی‌کامی و بی‌مرادی خود؛ یازدهم مراقبت بی‌صفتی و بی‌تعینی خود؛ دوازدهم قدم مراقبت بی‌عینی و ذاتی خود؛ سیزدهم مراقبت عیب پاک و چهاردهم قدم غایب شدن است به کشش از روش و از رفتن ببردن. پس از مقدمه، مبحث آغازین کتاب با بخش دهم (یعنی مبحث جمع و فرق) آغاز می‌شود و با بیان ذکر سیزدهم (یعنی حریت) به پایان می‌رسد.

الکشف عن منازل السائرین، شرح منازل السائرین پیر هرات یا منازل السائرینی دیگر؟

بخشی از میراث ارزشمند نثر کهن فارسی که از عارفان به یادگار مانده، در شرح و بیان منازل عرفانی یا مواقف روحانی است. به اعتقاد عرفا انسان که موجودی مرکب از جسم و جان است، چندان قابلیت کمال دارد که مجاور حضرت حق

رسد و سالک باید منازل و مواقف یا حالات و مقامات را بییماید تا به ساحت ربوبی قرب یابد. بنابراین، برخی از آثار عارفان به شرح و بیان منازل عرفانی اختصاص دارد. «منزل» و «مقام» در اصطلاح عرفانی معنایی نزدیک و اعتباری دارند، چندان که اگر به سلوک سالک نظر شود و این که او در حال گذر و سیر است، حال و وضع و مرتبه او منزل خوانده می‌شود و اگر به درنگ و مکث او در آن مرتبه نظر شود، به آن مقام گفته می‌شود. مقام کسبی است و سالک با ریاضت و مجاهده می‌تواند، مقامی را به دست آورد و در آن بماند و چون شروط آن را به جای آورد، به مقام دیگر رود، اما حال وارد غیبی است و حالتی است که در دل سالک می‌افتد و دوام ندارد.^۹

بر اساس اسناد کهن تاریخی نخستین مکتوبات در بیان احوال و مقامات متعلق به قرن سوم هجری است. بزرگان عرفان و تصوف در تعداد مقامات اختلاف نظر دارند و غالب آنان به پیروی از ابونصر سراج در *اللمع*، مقامات هفت‌گانه و احوال ده‌گانه را پذیرفته‌اند.^{۱۰}

تا پیش از *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری در برخی از آثار عرفانی مباحثی در مقامات و منازل سلوک آمده‌است، از جمله: *مواطن العباد* ابی حمزه (م ۲۸۹ق)؛ *مقامات القلوب* نوری (م ۲۹۵ق)؛ *منازل العباد* حکیم ترمذی (م ۳۱۸ق)؛ *المواقف* و *المخاطبات* نفری (م ۳۶۶ق)؛ *اللمع* سراج طوسی (م ۳۸۶ق)؛ *قوت القلوب* ابوطالب مکی (م ۳۸۶ق)؛ *التعرف* ابوبکر کلابادی (م ۳۸۲ق)؛ *رساله* قشیریة عبدالکریم قشیری (م ۴۶۵ق)؛ *اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید ابی‌الخیر* (م ۴۴۰ق) و *کشف المحجوب* هجویری (م ۴۵۶ق).^{۱۱}

خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) از نخستین عارفانی است که اثری به نام *منازل السائرین* دارد. در طی قرون از دیگر محققان و عارفان نیز آثاری به نام *منازل السائرین* بر جای مانده که اغلب شرح *منازل السائرین* خواجه عبدالله است. از جمله: شرح سدیدالدین اسکندری (قرن هفتم)؛ شرح عفیفاالدین تلمسانی (۶۱۰-۶۹۰ق)؛ شرح شمس‌الدین تستری (قرن هشتم)؛ شرح عبدالرزاق کاشانی (قاسانی) (۷۳۶ق)؛ *تحریر فارسی* شرح عبدالرزاق کاشانی به نام *انیس العارفین* تألیف صفی‌الدین طارمی؛ شرح محمود درگزینی (م ۷۴۳ق)؛ شرح شمس‌الدین ابن قیّم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق) به نام *مدارج السالکین*؛ شرح احمد واسطی (م ۷۱۱ق) به نام *تنزل السافرین*؛ شرح علی قاسم انوار (۷۵۷-۸۳۷ق) به نام *مقامات العارفین*؛ شرح محمود الفرکاو (پرگاو) (قرن هشتم) شرح جمال‌الدین یوسف الفارسی (قرن نهم)، شرح زین‌الدین خافی هروی (م ۸۳۸ق)، شرح شمس‌الدین تبادکانی طوسی (م ۸۹۱ق) به نام *تسنیم‌المقربین*؛ شرح عبدالرؤف مناوی (قرن نهم) و...^{۱۲} همچنین عزیزالدین نسفی (م ۸۰ق)^{۱۳} و محمد دقیق عید (۶۲۵-۷۰۲ق)^{۱۴} دارای آثاری به نام *منازل السائرین* هستند که

مستقل و بی‌ارتباط با منازل‌السائرين خواجه عبدالله است. منازل‌السائرين الی‌الحق خواجه عبدالله کتابی است در اخلاق عملی، به زبان عربی و نثر مسجع که خواجه عبدالله آن را در پاسخ به اصرار مریدان، طالبان و علاقه‌مندان به آشنایی با منازل سلوک، به سال ۴۷۵ ق. تألیف کرده‌است. این اثر ذکر منزلت است که سالک در طی طریق به سوی حق تعالی می‌پیماید. دارای صد باب است و در آن مقامات و منازل سیر و سلوک در ده بخش جای گرفته و هر بخش خود دارای ده باب است. مطالب هریک از ابواب نیز در سه درجه عامه، سالک و محقق تنظیم شده‌است.

رساله فارسی صدمیدان نیز از تألیفات خواجه عبدالله است که آن را ۲۷ سال پیش از تألیف منازل‌السائرين نگاشته‌است. این اثر نیز در بیان مقامات و منازل عرفانی است که در ۵۱ موضوع با منازل‌السائرين متحد و در ۴۹ مطلب مختلف است و پیداست که صدمیدان به منزله طرح مقدماتی منازل‌السائرين است و برای مبتدیان طریق عرفان نگاشته شده و منازل‌السائرين برای منتهیمان پدید آمده‌است.

اقسام ده‌گانه و ابواب صدگانه منازل‌السائرين عبارت است از:

۱. بدایات: یقظه، توبه، محاسبه، انابه، تفکر، تذکر، اعتصام، فرار، ریاضت و سماع.
۲. ابواب: حزن، خوف، اشفاق، خشوع، اخباب، زهد، ورع، تبتل، رجا و رغبت.
۳. معاملات: رعایت، مراقبه، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقت و تسلیم.
۴. اخلاق: صبر، رضا، شکر، حیاء، صدق، ایثار، خلق، تواضع، فتوت و انبساط.
۵. اصول: قصد، عزم، ارادت، ادب، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا و مراد.
۶. اودیه (وادی‌ها): احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، تعظیم، الهام، سکینت، طمأنینت، همت.
۷. احوال: محبت، غیرت، شوق، قلق، عطش، وجد، دهشت، هیمن، برق، ذوق.
۸. ولایات: لحظ (ملاحظه)، وقت، صفا، سرور، سر، نفس (دم)، غربت، غرق، غیبت و تمکن.
۹. حقایق: مکاشفت، مشاهدت، معاینت، حیات، قبض، بسط، سکر، صحو، اتصال، انفصال.
۱۰. نهیات: معرفت، فنا، بقا، تحقیق، تلبیس، وجود، تجرید، تفرید، جمع، توحید.

چنان‌که پیشتر ذکر شد، مباحث و تعالیم عرفانی کتاب الکشف عن منازل‌السائرين خواجه یوسف، حاوی شرح چهار اصل عرفانی «جمع و فرق»، «فصل و وصل»، «بالغ و طفل» و «حریت» است و باتوجه به ابواب صدگانه

منازل السائرین خواجه عبدالله در دو اصل، یکی «تفرید و جمع» که در مبحث نهاییات از قسم دهم اثر خواجه عبدالله آمده و دیگری «اتصال و انفصال» که در مبحث حقایق از قسم هشتم آمده باهم مشترک است و عناوینی همسان با دو اصل دیگر منازل خواجه یوسف یعنی «بالغ و طفل» و «حریت» در منازل خواجه عبدالله مطرح نشده است. مباحث این ۴ اصل در منازل خواجه یوسف بسیار مفصل و گاه آمیخته با فلسفه و حکمت است. بنابراین، از شاکله کتاب می توان دریافت که منازل خواجه یوسف بر مبنای شرح منازل خواجه عبدالله نگاشته نشده است، بلکه اثری مستقل است. در این مجال به اختصار به ذکر دو اصل مشترک مذکور پرداخته می شود.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۴۳

مقام تفرید و جمع از نظر خواجه عبدالله انصاری

تفرید: یگانه کردن و خلاص کردن همت و اشاره است و در این مورد در مقام نود و هشتم *منازل السائرین* آمده است: «تفرید اسم لتخلیص الاشاره»: تفرید خلاص کردن اشاره است (انصاری، ۱۳۶۱: ۲۲۵) که منظور خواجه از خالص کردن اشاره، خالص و بی غش بودن وسایط رابطه با خدا است و اشاره در اصطلاح عرفانی وسایطی است که میان رابطه بنده و حق است. خواجه تفرید را پاک گردانیدن اشاره می داند و این که این اشاره به سوی حق (با یگانه کردن قصد و محبت و مشاهده) و با حق (که به وسیله سلوک و قبض صورت می گیرد) و سپس از حق باشد (همان: ۲۲۷). خواجه در میدان هفتادم از کتاب *صدمیدان* نیز در مورد تفرید می گوید: «حقیقت تفرید یگانه کردن همت است» (انصاری، ۱۳۸۸: ۲۱۶). وی در ادامه تفرید را دارای سه قسم می داند: نوع اول: تفرید در ذکر است، یعنی سالک در ذکر خداوند فقط به او مشغول باشد و غیر او را نخواهد، نوع دوم: تفرید در سماع است، یعنی غیر از صدای وی هیچ صدای را نشنود؛ نوع سوم: تفرید در نظر و دیده است، یعنی نگاه دل پیوسته به جانب حق باشد و غیر او را نبیند (همان: ۲۱۷).

جمع: از نظر خواجه جمع ضد پراکندگی و تفرقه است و این که سالک از تلون و گوناگونی وارسته شود و تمام نقایص را از خود دور سازد و تنها به خداوند واحد توجه کند. وی در این باره در مقام نود و نهم *منازل السائرین* چنین می گوید: «جمع آن است که پراکندگی را از میان بردارد و اشاره را قطع کند و والاتر از آب و گل باشد و وارستگی از تلون باشد و خلاصی از شهود و دویی و دوری از احساس نقص ها و پاکیزگی از احساس شهود آن». همچنین سه نوع جمع را نام می برد: یکی جمع علم است و این که تمام علوم شواهد را در جنب علم لدنی نابود بداند؛ دوم: جمع وجود و دریافت است و این که سالک از اتصال، دل بکند و فقط به دریافت حق توجه کند؛ سوم: جمع عین و مشاهده حق است

و این‌که وسایطی که بین او و حق است را نابود کند (انصاری، ۱۳۶۱: ۲۲۷).
 خواجه در میدان پنجاه و نهم صدمیدان نیز مقام جمع را عدم پراکندگی می‌داند که این عدم پراکندگی در سه چیز ظهور می‌کند. اول: ناپراکندگی در دل است که نشانه‌های آن گریز از مردم و ملول بودن از زندگی است؛ دوم: ناپراکندگی نیت است که نشانه آن چشیدن شیرینی خدمت است؛ سوم: ناپراکندگی وقت است که نشانه‌های آن شیرینی مناجات و تولد حکمت و درستی فهم درک است (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

مقام تفرید و جمع از نظر خواجه یوسف همدانی

در اصل دهم کتاب الکشف مباحث مطولی درباره جمع و فرق آمده است که سرشار از سؤال و جواب است. سائلی پرسد و خواجه یوسف جواب دهد. از نظر وی ایجاد عالم جمع واحد است بی تفرقه و عددی و وجود جهان فرق و عدد است بی جمع واحد. (همدانی: برگ ۳). کون و کائنات ظاهرات و غائبات از عرش اعلی تا ثرای سفلی، نوری و ناری، آبی و خاکی و هوای کثیف و لطیف با تفاوت نعوت و اختلاف صفات و تباین احوال، مفترق و مجتمع است، افتراق از وجه که بدو اشارت کرده شد که یکی ظاهر است و یکی باطن است، یکی علوی است و یکی سفلی، یکی لطیف است و یکی کثیف است، یکی سوزنده است و یکی ترکننده است و یکی خشک کننده است، اجتماع از آن وجه است که محدث است نابوده بس بیوده و همه کردنده است از نقصان بکمال و از کمال بنقصان و از ضعف بقوه و از قوه بضعف و از قلت بکثرت و از کثرت بقلت و... و از وجود بعدم و از عدم بوجود و چون همه مخلوقات مجتمع و مفترق بود. (همان: برگ ۵). مقصود از این اصل که ما در شرح وی ایم جمع و فرق کائنات است در منازل حسن و عقل و نورالله... (برگ ۷)

یکی در عدد نشان جمعیت است. عدد در یکی نشان تفرقه است در جمع و جمع در تفرقه دلالت بر جامع (تفرقه) و مفترق جمع و تفرقه است ذوق و شم و لمس و بصر و سمع، تفرقه است بصفتی جمع است بذاتی، ذات جمع بصفی تفرقه تفرقه می‌گردد ذو صفت تفرقه بذات جمع جمع می‌گردد. در تفرقه صفی ذاتی جمع است و فرق جمع بخودی و تفرقه بصفی و در جمع ذاتی صفی است جمع و فرق فرق بخودی و جمع بذات و این دلالت ظاهر است که نه ذات است و نه صفات است جمع و فرق را... (برگ ۸) و...

در بیان جمع و تفرقه گوییم چون درست شد که عالم دو است عالم صورت و عالم بی صورت و توحید با مزاج در عالم صورت است و توحید خالص در عالم بی صورتی و لامحاله اجتماع و افتراق در عالم صورت ممکن اندکی روی در تلوّن و تغییر دارد چنانکه صورت کرده اند... (برگ ۵۴).

مقام اتصال و انفصال از نظر خواجه عبدالله انصاری

اتصال: از نظر خواجه عبدالله سالک در اتصال با خالص کردن خود می‌خواهد به حق بییوندد. وی با استناد به آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: سِيسَ نَزْدِيكَ أَمَدٌ وَنَزْدِيكَ تَر شَد تَا فَاصِلَه‌اش بَه قَدْر طَوَّل دُو اَنْتَه‌ای یَک کَمَان یَا نَزْدِيكَ تَر شَد (نجم/ ۸-۹)»، اتصال را تنها در مسیر سیر الی الله و آن هم به حضرت حق می‌داند. خواجه برای مقام اتصال سه درجه ذکر می‌کند. اول این که سالک باید با خالص کردن قصد و اراده‌اش دست در طلب پروردگار زند؛ دوم: مرحله‌ای بالاتر از قبل است و این که سالک با مشاهده، به اتصال حضرت برسد که در این صورت، از عیب‌ها و استدلال‌های لاینفع میرا می‌شود؛ سوم: اتصال است از روی وجد و دریافت حق، که سالک در این مرحله با خدا یکی می‌شود و این نوع اتصال خارج از فهم و درک است (انصاری، ۱۳۶۱: ۲۰۹).

انفصال: خواجه عبدالله انفصال را جدایی می‌داند که این جدایی از هر چیزی است که بین انسان و حق باشد. در *منازل آمده*: «در مقامات هیچ یک را چون انفصال تفاوت‌ها نباشد» (همان). از نظر خواجه سه نوع انفصال وجود دارد. اول: انفصالی است که مقدمه رسیدن به اتصال است و آن بریدن از هر دو جهان است؛ دوم: بریدن و جدایی از دل بستن از مقام انفصال درجه اول که با دیدی حقیقت‌جو صورت می‌گیرد؛ سوم: انفصال و جدایی از اتصال است که به معنی جدای از مشاهده‌ای است که در اتصال صورت گرفته است که خود مشاهده نیز خواستن چیزی غیر از حق است (همان: ۲۱۱).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۴۵

مقام وصل و فصل از نظر خواجه یوسف همدانی

در اصل یازدهم کتاب *الکشف* نیز مباحث مفصلی درباره فصل و وصل آمده است که گاه به صورت سؤال و جواب است؛ سائلی پرسد و خواجه یوسف پاسخ دهد. خواجه یوسف می‌گوید: «کلمه فصل و وصل کلماتی است عام جمله مخلوقات را، همه در منازل و مقامات و درجات دینی و دنیایی، ظاهری و باطنی و عینی و غیبی، نوری و ناری، زیرا که هیچ نیست الا متصف به وصل به دیگری و یا به فصل از دیگری یا در یک حال یا در دو حال همچنان که تفرقه و جمع شامل است همه مصنوعات را از جامد و نامی و حیوان و عاقل و مؤمن و...» (برگ ۷۰)

نتیجه‌گیری

مجلد دوم کتاب *الکشف عن منازل السائرین* منسوب به خواجه یوسف همدانی، شرح *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری نیست و ساختار و محتوای این دو

اثر با یکدیگر همسان نیست. *الکشف سرشار* از لطائف عرفانی است که با بیانی فلسفی و حکمی و همچون اثر دیگر *خواجه یوسف یعنی رتبة الحیات* در قالب سؤال و جواب نگاشته شده است. دو بحث «بالغ و طفل» و «حریت» آن در *منازل خواجه عبدالله مطرح* نشده و با قیاس دو بحث مشترک این دو اثر یعنی «تفرید و جمع» و «اتصال و انفصال» نیز می‌توان دریافت که این دو مبحث هم در محتوا و هم در شیوه بیان کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند.

پی‌نوشت

۱. در شرح حال *خواجه یوسف رساله‌ای* با نام *صاحبیه* از *عبدالخالق غجدوانی* در دست است، اما به سبب آشفتگی‌ها و خطاهای فاحش تاریخی آن در صحت و اصالت آن تردید است. (ریاحی، ۱۳۶۲: ۱۶-۱۷؛ *فخرالدین صفی*: ۴۹).

۲. یعنی توجه‌ناکر به شماره ذکر در هنگام ذکر که اول درجه از درجات علم لدنی است (درنیکه، ۱۴۰۷ق: ۲۴).

۳. نک: منفرد، *افسانه، دانشنامه جهان اسلام*، مدخل «خواجه یوسف همدانی».

۴. در یکی از وعظ‌های *خواجه یوسف فقیهی* به نام *ابن سقا برخاست* و مسئله‌ای پرسید و او را آزرده و سخنان بی‌ادبانه بر زبان راند. *خواجه گفت*: «بنشین از سخن تو بوی کفر می‌شنوم. باشد که در دین اسلام نمیری». اندکی بعد سفیری از روم به بغداد آمد و پورسقا به او پیوست و مسیحی شد و همراه او به قسطنطنیه رفت و در آن‌جا بر دین مسیحیت مرد. این حادثه بر سر زبان‌ها افتاد و موجب شهرت صوفی واعظ شد و برخی پورسقا را همان شیخ *صنعان عطار* دانند.

۵. نک: *پورجوادی*، «مجالس احمد غزالی با حضور یوسف صوفی»، معارف، دوره نوزدهم، ش ۱، صص ۳-۲۱.

۶. نک: *مشتاق مهر*، ۱۳۸۴: ۱۰۱.

۷. چنان‌که پیشتر ذکر شد، جامی از *نجیب‌الدین بزغش* نقل کرده است که گفت: جزوی چند از سخن *مشایخ* به دست من افتاد. مطالعه کردم مرا به غایت خوش آمد. طالب آن می‌بودم تا بدانم که آن تصنیف کیست و از کلام وی چیزی دیگر به دست آرم. شبی به خواب دیدم که پیری با شکوه و وقار محاسنی سفید و به‌غایت نورانی به اندرون خانقاه درآمد و به متوضاً رفت تا وضو سازد و جامع سفید نیکو پوشیده بود. پس گفت مرا می‌شناسی؟ من مصتف آن جزوه‌ایم که طالب وی بودی *ابویوسف همدانی* و آن را *رتبه الحیات* نام است و مرا دیگر مصنفات است از آن خوب‌تر مثل *منازل السائرین* و *منازل الساکین*. چون از خواب درآمدم عظیم خرم شدم (جامی: ۳۸۱ و ۳۸۲).

۸. مردی که به راه عشق جان فرساید/باید که به غیر یار خود نگراید/عاشق به ره عشق چنان می‌باید/کز دوزخ و از بهشت یادش ناید

ای من به تو زنده، همچو مردم به نفس/از کار تو کرده دین و دنیا به هوس/اگر مست نیم چو بنگرم با همه کس/سردی همه از برای من دارد و بس/

ای عشق ترا روح مقدس منزل / سودای ترا عقل مجرد منزل / سیاح جهان معرفت، یعنی دل / از دست غمت دست به سر پا در گل

۹. نک: عبدالرزاق کاشانی، ۱۳۸۱: ۸۷-۸۸؛ قشیری، ۱۳۹۳: ۹۱؛ عزالدین محمود کاشانی، ۱۳۹۱: ۱۲۵.

۱۰. مقامات هفت‌گانه: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا و احوال ده‌گانه: مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجا، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و یقین. البته عطار نیشابوری در طریقت خود قائل به هفت وادی (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فقر و فنا) است و وادی‌ها تلفیق و ترکیبی است از مقامات و احوال و هفت وادی او را نمی‌توان معادل مقامات هفت‌گانه عرفا دانست.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۸

۴۷

۱۱. نک: ابن ندیم، *الفهرست*، فن پنجم، ص ۳۳۷؛ سزگین، *تاریخ نگارش های عربی*، ص ۱۳۶.

۱۲. نک: درایتی، *فهرستگان نسخ خطی ایران؛ بیدارفر*، شرح عبدالرزاق قاسانی و شرح تلمسانی؛ شیروانی، *شرح منازل السائرین* و...

۱۳. اثر عزیزالدین نسفی *منازل السائرین الی الله* است در بیان انسان کامل.

۱۴. *منازل السائرین* محمد دقیق عید به زبان عربی است و وابسته به مباحث مبدأ و معاد خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق).

منابع

آتش، احمد (۱۳۳۵). «نشریات ترکیه: چند کتاب خطی مهم فارسی و عربی در کتابخانه عمومی قسطنطنیه». ترجمه عبدالرسول خیام پور. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش ۳۸.

ابراهیمی ترکمان، ابوذر (۱۳۷۹). «مراتب زندگانی خواجه یوسف همدانی». *نشریه نامه پارسی*. ش ۱۹، زمستان ۱۳۷۹.

ابن تغری بردی (۱۹۶۳-۱۹۷۲ م). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*. قاهره.

ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۲۳ ق). *صفة الصفوة*. تحقیق ابراهیم محمد رمضان و... بیروت: دار الکتب العلمیه.

_____ (۱۴۱۲ ق). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن خلکان، ابوالعباس (۱۳۶۲). *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*. قم: منشورات الشریف الرضی.

ابن عساکر (۱۹۹۲ م). *الاربعین البلدانیه*. بیروت: چاپ محمد مطیع حافظ.

ابن عماد، عبدالحی (۱۴۰۶ ق). *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*. تحقیق محمود ارناووط. بیروت: دار ابن کثیر.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: اساطیر.

ابی الخیر، ابوسعید، خواجه یوسف همدانی و عارفی ناشناخته (۱۳۹۴). *مجالس عارفان: بیست و دو مجلس نویافته از ابوسعید ابی‌الخیر و خواجه یوسف همدانی*. تحقیق و تصحیح اکبر راشدی‌نیا. تهران: فرهنگ معاصر.

- اسکندری، سیدالدین عبدالمعطی (۱۹۵۴م). *منازل السائرین*. به اهتمام سرژ بور کی. قاهره. اسنوی، عبدالرحیم (۱۴۲۲ق). *طبقات الشافعیه*. تحقیق کمال یوسف الحوت. بیروت: انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۸). *صدمیدان*. تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی. تهران: زوآر. _____ (۱۳۸۶). *منازل السائرین*، تصحیح روان فرهادی. تهران: توس. انوار، قاسم. (۱۳۹۲) *مقامات العارفین*. با مقدمه حسن نصیری جامی. تهران: مولی. باخرزی، یحیی بن احمد (۱۳۵۸). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*. تصحیح ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳). *انیس الطالبین و عدة السالکین فی مناقب خواجه بهاءالدین نقشبند*. تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی و توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بغدادی، مجدالدین (۱۳۶۸). *تحفة البرره فی مسائل العشره*. ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی. تهران: مروی.
- پارسای بخارائی، خواجه محمد (۱۳۸۱). *فصل الخطاب*. تصحیح جلیل مسگر نژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۵۴). *قدسیه: کلمات بهاءالدین نقشبند*. تصحیح احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری. (مجموعه زبان و فرهنگ ایران، ش ۷۷).
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰). «مجالس احمد غزالی با حضور یوسف صوفی». نشریه معارف. دوره ۱۹. ش ۱. فروردین - تیر.
- تبادکانی طوسی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲). *تسنیم المقربین*. تصحیح محمد طباطبائی بهبهانی. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- تلمسانی، عقیفالدين سليمان بن علی (۱۳۷۵). *منازل السائرین*. تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۵). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- جوزیه، ابن قییم (۱۹۱۵م). *مدارج السالکین*. قاهره.
- خالدی نقشبندی، عبدالجمید (۱۹۹۶م). *الکواکب الدریه علی الحدائق الوردیه فی اجلاء السادة النقشبندیه*. تصحیح محمد خالد الخرسه. دمشق.
- خوافی، احمد بن محمد (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. تصحیح محمود فرخ. مشهد.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). *فهرستگان نسخ خطی ایران*. سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- درخشان، مهدی (۱۳۷۴). *بزرگان و سخن سرایان همدان*. تهران: اطلاعات.
- درنقیه، محمد (۱۴۰۷ق). *الطریقه النقشبندیه و اعلامها*. طرابلس.
- ذکواتی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۷۸). «نظری بر احوال و افکار خواجه یوسف همدانی». *مجله ایران شناخت*. ش ۱۲. بهار.
- ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۰۹ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. بیروت: دارالکتب العربی.

رازی، امین احمد، هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل، تهران: علمی، بی تا.
رشنوزاده، بابک (۱۳۷۳)، «ابویعقوب یوسف همدانی»، فرهنگ‌نامهٔ ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه، زیر نظر حسن انوشه، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
زمردی، حمیرا (۱۳۸۵)، «خواجه یوسف همدانی (بررسی انتقادی احوال و آثار و روایات)»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۴-۵۵.
سزگین، فؤاد (۱۳۸۰)، تاریخ نگارش‌های عربی، به اهتمام خانهٔ کتاب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، تذکرهٔ الشعرا، تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
سمعانی، عبدالکریم‌بن محمد (۱۳۸۲ق)، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد، دایرةالمعارف عثمانیه.

شعرانی، عبد الوهاب بن احمد (۱۴۲۶ ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق احمد عبدالرحیم السایح، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.

صفی، فخرالدین (۱۳۹۳)، لطایف الطوائف، ترجمهٔ حسن نصیری جامی، تهران: مولی.

طارمی، صفی‌الدین محمد (۱۳۷۸)، انیس العارفين، تصحیح علی اوجبی، تهران: روزنه.

عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۷ق)، لسان المیزان، بیروت: دارالفکر.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۴)، الهی‌نامه، تصحیح فؤاد روحانی، تهران: زوار.

علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد (۱۳۸۳)، مصنفات فارسی سمنانی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

علیائی مقدم، مهدی (۱۳۸۵)، «بخشی از مجالس عربی خواجه یوسف همدانی»، مجلهٔ معارف، دورهٔ بیست و دوم، ش ۳، آذر و اسفند.

غجدوانی، عبدالخالق (۱۳۳۲)، رسالهٔ صاحبیه، به کوشش سعید نفیسی، فرهنگ ایران زمین، ش ۱.

غلامحسین‌زاده، غلامحسین (۱۳۸۲)، «چند نکتهٔ مهم دربارهٔ خواجه یوسف همدانی»، نشریهٔ پژوهش‌های ادبی، ش ۱، تابستان.

قشیری، عبدالکریم‌بن هوازن (۱۳۹۳)، رسالهٔ قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

کاتب سمیرمی، محمد (۱۳۴۵)، رسالهٔ میزان اهل الطریقه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۴.

کاشانی، عبدالرزاق (قاسانی) (۱۳۸۵)، منازل السائرين، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.

_____ (۱۳۸۱)، اصطلاحات الصوفیه، تصحیح مجید هادی‌زاده، تهران: حکمت.

کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۹۱)، مصباح الهدایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.

کاشی، عبدالرزاق (۱۳۸۷)، شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری، به اهتمام علی

- شیروانی. قم: آیت اشراق.
- کحاله، عمر رضا (۱۳۷۶ق). معجم المؤلفین. بیروت: دار احیاء تراث.
- کوپرلی، محمد فؤاد (۱۳۸۵). صوفیان نخستین در ادبیات ترک. ترجمه توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گذشته، ناصر (۱۳۷۳). «بویعقوب همدانی». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ششم.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۱). «یادداشتی درباره کتاب الکشف». نشریه نامه بهارستان. سال سوم. ش ۲. پاییز و زمستان.
- _____ (۱۳۸۱). این برگ‌های پیر. تهران: نشر نی.
- مسگر نژاد، عبدالجلیل (۱۳۸۰). «صفاوة التوحید لتصفیة المرید در بیان الصوفی غیر مخلوق». مجله معارف. ش ۵۳. مرداد و آبان.
- _____ (۱۳۷۹). «در بیان توحید». مجله معارف. ش ۵۰. مرداد و آبان.
- مشتاق مهر، رحمان (۱۳۸۴). «بازخوانی رتبه‌الهیات خواجه یوسف همدانی». نشریه نامه پارسی، ش ۳۷. تابستان.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتاب‌های فارسی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۹۱). شرح منازل السائرین. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- منفرد، افسانه (۱۳۹۳). «خواجه یوسف همدانی». افسانه منفرد. دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۶.
- نهبانی، یوسف بن اسماعیل (۱۴۱۱ق). جامع الکرامات الاولیاء. تصحیح ابراهیم عطوه عوض. بیروت.
- نجم‌الدین رازی (۱۳۷۹)، عبدالله بن محمد. مرصاد العباد. تصحیح محمدمامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۹۷). منازل السائرین الی الله. تصحیح داوود اسپرهم. تهران: آرایان.
- نفسی، سعید (۱۳۷۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. تهران: فروغی.
- واعظ کاشفی، حسین بن علی (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: بنیاد نوریانی.
- همدانی، خواجه یوسف (۶۵۷ق). الکشف عن منازل السائرین. کتابخانه نافذ پاشای ترکیه، مولوی خانه باب جدید. کتابت محمد بن اسماعیل شریف حسنی کجاتی. ۵۱۰ ص.
- _____ (۱۳۶۲). رتبه‌الهیات. به تصحیح و مقدمه محمدمامین ریاحی. تهران: توس.
- یافعی، عبدالله (۱۴۲۸ق). خلاصة المفآخر فی مناقب الشیخ عبدالقادر، تحقیق احمد فرید المزیدی. قاهره: دار الآثار الاسلامیه.